

# شمال دشمن

دست بردامن اولاد علی یایزد

ت

میرزا



# در گوشه ای تهران

## تهران مشوش

بیست سال زندگی بکنواخت ملت را خسته کرد همه را چرتی و بنگی ساخت بالاخره دری بخته خورد صورت فرمولها تغییر کرد سرگرمیهای تازه مد شد

گرفتاری نان - قند - نفت پیش آمد اکنون بازی انتخابات پیش آمده است بهر سوراخ و سیمه ای که برود صحبت از انتخابات است مجالس سروسختزانی و روضه خوانی است که در سر گذرها برپا گردیده

منتظرالوکاله ها مثل موش آب کشیده با اتومبیلهای دولتی یا کرایه از این سوراخ بآن سوراخ میروند کامیونها برای حمل موکلین بدبخت اجاره شده است بادو ها و دلال های انتخابات منتظرالوکاله ها را سرگرمه میکنند چک های مدت دار است که ورد و بدل میشود اما همه غافلند نمیدانند که قلم ازلی بر صفحه مقدرات نام کاندیداهای خود را رقم زده است .

## اگر وکیل شدم

ای کرسی خانه زیبا ای محوطه پر نشاط بهارستان چه تالار گرم و چه چایبهای شیرینی داری

تو هدف و مقصد منی تو آرزو و آرمان منی حتما باید وکیل شوم - تا بتوانم در گوشه اتومبیل یک وری و با نوشتن چند خط بوزیر توصیه ها بکنم و کارها چاق کنم

اگر ندارد وکیل خواهم شد مگر چه از دهستانی کم دارم - گاو ندارم که دارم بول دار نیستم که هستم

در پشت کرسی نشستن و مانند فخر قیام و قعود کردن که سواد لازم ندارد

یک امضا و چند عدد کارت چایی ویزیت کافی است الحمدالله گواهی خرید رای را دارم

در مملکت کی بکیه اگر شکم گنده شد و متورم گردید شاید وزیر شوم چه مانع دارد که بعد نخست وزیر کردم آری مملکت کشور ایرانه



## مملکت خودمونی

۱۵ میلیون اجسام متحرک این مملکت شب و روز برای راحت ۱۰۰۰ نفر میگردند همه چیز برای اینهاست هر زد و بندی برفع کیسه اینان تمام میشود

قانونها - آیین نامه ها - مقررات که بر ساکتین سیه بخت این سرزمین تحمیل میشود فقط معض وجودوراحی این عزیزان دردانه است ولی هیچیک از قوانین مانند قانون متمم بودجه امسال برفع دوستان نبود

خدا یک خورده اقبال بده اگر یکی از اینها مملکت را آتش بزند سروسوزنی اسباب زحمتش نخواهند شد ولی اگر زحمت کشی قدری بلند صحبت کند باید خر آورد و باقلی بار کرد

## میگویند

• نادری متصدی راه کچ سر  
• ۱۰۰۰ کوبن قند و شکر و شناسنامه  
• کارگران راه را برای دادن جیره شکر گرفته است  
• آیا خیال درست کردن مرپا دارد یا شله قلمکار انتخابات معلوم نیست باید از آقای معاون کل برسید

• بسیاری از کسانی که در انتخابات میراتی در راه مصارف خیره کردند امیدی بانتخاب شدن ندارند شانس با کسایتست که دستشان بمرتب و عجم بند است

• نوشته های یکی از بروجه های زرنگ در یکی از روزنامه ها کک بزیر جامه بسیاری از رای فروشان و کاندیداهای قلبی انداخته و بدست و پا افتاده اند نمیدانند

## روزنامه اقدام

در هفته گذشته روزنامه با شهامت و وزین اقدام که از بهترین جراید پایتخت محسوب میشود وارد سال بیست و چهارم عمر مطبوعاتی خود شد

این روزنامه بتصدیق تمام اهل علم و ادب بزرگترین فرهنگ اخلاق و راهنمای است ما سال جدید این نامه گرامیرا باستاد معظم جناب آقای خلیلی مدیر مقتدر روزنامه اقدام تبریک گفته و دوام و بقاء آنرا از درگاه احدیت خواستاریم

روزنامه نوروز ایران از توقیف خارج و صبح دو شنبه بایک کاریگاتور تماشائی منتشر میشود

## بازگشت

## آقای بازار گاد



انتشار روزنامه خورشید ایران آقای بازار گاد مدیر با شهامت جریده خورشید ایران که از طرف قاطبه اهالی محترم شیراز کاندیدای وکالت دوره چهاردهم مجلس شورای ملی میباشد و بدون شك از هر جهت شایسته این مقام بزرگ ملی هستند هفته گذشته به تهران وارد شده و روزنامه متهم و آبرومند خورشید ایران را که تا کنون در توقیف بود بزودی منتشر خواهند کرد

ما حسن انتخاب اهالی محترم شیراز را تبریک میگوئیم و امیدواریم آقای بازار گاد در ادامه خدمات ملی و تئور افکار عمومی موفق و بیروزمنه باشند

دانشمند محترم آقای مطیعی مدیر روزنامه گانور را در انتخابات فراموش نکنید

## بادل غم جدائی دلبر چه میکنند

کشتی چو با گرانی امروز روبرو  
دانی بزخم زحمت نشتر چه می کند  
هر لحظه چون عبال تواز خرج دم زند  
دانی جهان به مردم بی زر چه میکنند

چون باغبر ز فتنه دور زمان هوی  
دانی که قهر حضرت داور چه می کند  
وقتی شدی دچار غم از همسر بدی  
دانی که دردو محنت همسر چه میکنند

دور ترا چو صبح گرفتند بچه ها  
دانی که جور چرخ مدور چه میکنند  
چونخواستی که دختر خود را دهی بشوی  
دانی غم عروسی دختر چه می کند

زان بس برای هر بیری زن چو خواستی  
گویم ترا که غصه بی مر چه میکنند  
کفش و کلاه و رخت چو خواهند بچه ها  
دانی که تیر غصه به پیکر چه می کند

اولاد چون زیاد شد و صحن خانه تنگ  
دانی که جای تنگ معطر چه می کند  
گشفتند جمع کرد تو اطفال چون بصبح  
دانی که شور و فتنه معشر چه می کند

آمد چو خون به بیکرت از درد و غم بجوش  
آکه شوی به آب کم آذر چه میکنند  
چون باب خود چو عاجز و مضطر شدی بدهر  
دانی که باب عاجز و مضطر چه میکنند

کشتی چو خوار و قدر تو کم شد بیش خلق  
دانی که درد و رنج مقدر چه می کند  
آکه نهی که با تو جهان ستیزه کار  
آندم که گشت چرخ تو چنبر چه میکنند

بس بایدت که ساخت بدین وضع ناگوار  
تا بشکریم دهر فسونگر چه میکنند  
دور فلک ( فرات ) نماند بدین مدار  
چورش ز حد برون شده دیگر چه میکنند **فرات**

بشکر جهان ب مردم بی زر چه می کند  
که با فقیر و که بتوانگر چه می کند  
می گفت با بدر ببری هیچ آگهی ؟  
بادل غم جدائی دلبر چه می کند

تنهایی از برای جوان بدترین بلاست  
تنها شود هر آینه بشکر چه می کند  
سوی جوان چو قافله عشق شد روان  
دانی بدو جهان فسونگر چه میکنند

آزاده چو گشت گرفتار بند شوق  
بشکر بدو سپهر ستمگر چه می کند  
هر کس که شد قرین بشکار شکر لیبی  
آکه شود که قند مکرر چه میکنند

غسرو کناره کرد ز شیرین چو یک زمان  
بشکر بدو مزارت شکر چه می کند  
چون آتشی بجان درخت اوفتد به بین  
آن نار با درخت تناور چه می کند

چون کند دل جوان ز بساط نشاط و عیش  
بشکر بدو روان مکدر چه میکنند  
با آنکسیکه بغتت نهان کرد رو به بین  
هر لحظه آسمان مجدر چه می کند

با اینهمه هنر شده ام بینوا به بیت  
گیتی به مردمان هنرور چه می کند  
یابد اگر پسر سر و سامانی از بدر  
بشکر که کردگار توانگر چه میکنند

چون دور مانده تو ز برنالی ای بدر  
آکه نهی که شوق بدین سر چه میکنند  
گفتش بدر بساز به تنهایی ای جوان  
جان بدر به بین به بشر شر چه میکنند

دست تپی است چون شجر عاری از ثمر  
در باغ شد درخت چوبی بر چه میکنند

قابل توجه هیئت نظارت انتخابات مر دز  
خلیلی مطلق آقای عباس خلیلی مدیر اقدام است و  
آرائی باین نام خوانده میشود متعلق بابشان میباشد  
محمد علی خلیلی مدیر اختر

## دکتر نوشادی

متخصص امراض مقاربتی و سوزاک و  
سفلیس با بهترین و جهی معالجه مینماید  
سه راه سیروس مقابل دبیرستان خیام  
دکتر نوشادی

چاپخانه سپهر

## اخطار

جمعیت نادری بموم هم مسلمان توصیه مینماید که بکانه ای جمعیت  
**آقای محمد خسرو شاهی و حسن کاشانیان و محسن حداد**  
و صادق سرمد رای بدهید  
از طرف جمعیت نادری - فرخ فلکی - غلامرضا فرجاد - هوشنگ کاشانیان  
عجیب ایمانیان - حسین اصلانی  
ش - ۵۷۸

## آگهی مناقصه

اداره کل برق خرید بانصد عدد لامپ ۳۰۰ واتنی اسرام و یالامپ  
هاییکه از حیث دوام و روشنایی مشابه آن باشد بمناقصه واگذار مینماید .  
داوطلبان میتوانند پیشنهاد خود را بضمیمه قیض سبرده بمبلغ ۳۰۰۰  
ریال تا ساعت ۱۰ روز ۲۲ ر ۱۰ در صندوق هیئت نظارت هزینه شهرداری  
پیشاندند .  
پیشنادهای رسیده ساعت ۱۱ همانروز باز و خوانده خواهد شد  
ش - ۵۷۲ اداره کل برق

«بقلم: دوشیزه هما، م»

# اینهم انتخابات شد؟!

## فرزندان مرحوم خشیار شاه بیچاره ترین افراد روی زمین هستند!

این انتخابات سیاه، این انتخابات افتضاح این انتخابات پوج، این انتخابات بدنام، این انتخابات پر از فساد هم نمونه‌ای از شقاوت و بیرحمی دوره طلایی «۱» و عصر مشمش دموکراسی است!

انتخاباتی که با زور کوفی عملی شود انتخاباتی که بوسیله سر نیزه مردم تحمیل گردد!

انتخاباتی که با عوض کردن صندوق های آراء انجام بگیرد، انتخاباتی که با فشار مامورین دولتی و افراد وظیفه شناس بوقوع اجرا درآید!

این انتخابات آزاد است؟

زور و قلدری، بندو بست تهدید

و تطمیع، قسمت اعظم انتخابات سیاه

ما را تشکیل میدهد و ما با این مجلس

غیر قانونی با این دوره پر از فساد

چهاردم، با این نمایندگان که سایه

پول و هوچیگری بر روی چهره آنها

میلرزدمیخواهیم حقایق را آشکار سازیم

میخواهیم سنک مصالح عالی «۱» کشور

را بسینه بزیم، میخواهیم برای ایران

بعد از جنگ کوشش کنیم و استقلال و

تمامیت ارضی خود را بدست آوریم!

ملت بیچاره و گرسنه

ایران!

ملتی که برای نان شب خود

محتاج است!

ملتی که به توسری خوردن

به زور شنیدن بیابو سر آیدن

عادت کرده است!

ملتی که بیست سال در زیر

چکمه های سنگین اعمال

دیکتاتوری جان کنده است

ملتی که از شدت استیصال و

پیشانی از شدت بدبختی و یاس، از

شدت گرسنگی و در بدری رای خود

را به طبقه اشراف و کاخ نشین

میفروشد!

این ملت، این ملت بیچاره

هنوز در خواب غفلت است و

رویای خوشبختی آینده خود

را می بیند

شما، شما، شما، که به آقای سید

محمد صادق طباطبائی اطمینان دارید،

# وضع دولت

## چه خواهد شد

لا بد خوانندگان گرامی از جریان حادثه سلطنت آباد مطلع گردیده اند که روز دو شنبه بر اثر تیریکه آقای سرتیب شفائی وزیر پیشه و هنر خالی کرده یک تن کارگر مقتول و دوتن زخمی شده اند حال وضع کابینه با عمل این وزیر چه خواهد شد؟ معلوم نیست - بهر جهت باید منتظر تصمیم قضات عالی دیوان کشور نسبت باین واقعه مبهم بود

### انتشار سالنامه نسیم شمال بجهاتی چند هفته بتعویق افتاد

شما می که تصور می کنید با وجود این شخص انتخابات ما در نهایت بیطرفی اجرا میشود، شما می که دست روی دست گذاشته اید و انتظار آینده را می کشید؟

یقین بدانید که دست او، دست تنهای او، دست بی پشتیبان او هرگز صدا ندارد و این مرد هم مانند ما گرفتار چنگال مهیب طبقه حاکمهای شده است که منافع خود را بر هر چیزی ترجیح میدهند و جز پیشرفت خویش در راه وکالت دوره چهاردم مقصود و منظوری ندارند!

پس آیا حق با من نیست که بگویم فرزندان مرحوم خشیار شاه بدبخت ترین افراد روی زمین هستند؟

آیا حق با من نیست که با این انتخابات سیاه افتخار سیاهی را برای آینده در نظر خود مجسم نمایم؟

آیا حق با من نیست که این انتخابات غیر قانونی را انتخابات زور انتخابات پول، انتخابات هوچیگری، انتخابات قلدری، انتخابات تطمیع و تهدید بنام

آینده ثابت خواهد کرد؟ منتظر باشید.

# آقای دلشکسته

## حق دارند!

### زنان امروز بازیچه دست مردان میباشند

# کچل

وقتی که آقای دیوانه و جادوگر با آن بیرحمی به زنه‌های هر جایی ناخندند و آنچه دلشان میخواست در باره آن گفتند، من از همت اغلاقی و شهامت روحی آقای دلشکسته بسیار خوشوقت و مسرور گردیدم.

زیرا ایشان به طرفداری یکت مشت زنه‌های بیچاره و بینوایی برخاسته بودند، که جز جوانمردی و دستگیری جوانان هیچ ملجاء امیدی ندارند، و زندگانی آنها به اندازه‌ی سختی و جانفروسی است که دل قسی‌القلب‌ترین اشخاص را هم بلرزه می‌آورد، چه رسد بآقای دلشکسته!

یکی نیست از آقایان دیوانه و جادوگر بیرسد که شما برای چه خلق شده‌اید؟

آیا خدمت بهم نوع را گناه‌خبران ناپذیری میدانید؟

آیا هنوز وظیفه خود را در جامعه بیجا نیاروده‌اید؟

چه عیبی دارد که شما در عوض اعدام کردن این موجود های بیچاره اخلاق پست جوانان را از بین ببرید؟

چه اشکالی دارد که در پیشگاه معسکه وجدان خود قاضی شوید و این طفیلی‌های اجتمای را که باعث آبرو ریزی خانواده های نجیب و محترم شده‌اند معدوم کنید

زن، همیشه تنها و بیچاره است زن بی پشتیبان و بی یاور است، زن ضعیف و بی اراده است و شامی نخواهید این اصل مسلم را باور نمایید.

### آقای دلشکسته!

من همان اندازه که از حقیقت و شهامت شما سپاسگزار و مسرور هستم همان اندازه میدانم که دیوانه و جادوگر راه کعبه را گم کرده‌اند و بطرف ترکستان میروند

من همین اندازه که از شما قدر شناسی میکنم به نهاد پاک شما قلم

یک پیر زنی بشهر تبریز بودش سه پسر جوان نو عین از آن سه پسر یکی کچل بود در خواب و خوراک بی بدل بود یک روز عجزه آتش بز شد چون دوله بنکر برگرز شد بخت از ره لطف و مهر بانی یک قیبه بلوی زعفرانی همسایه ز بوی قیبه وی شمسیاره کشید هی بیایی چون ریخت بلو میان بشقاب چشمان کچل برفت در خواب هر چند که مادرش صدا کرد او خرخر خواب را رها کرد بنشست عجزه با دو فرزند خوردند ز قیبه شادو خرسند پس گفت یکی به مادر زار از بهر کچل بلو نگهدار وقتیکه کچل ز خواب غیزد با ما ز گرسنگی ستیزد مادر بجوابشان چنین گفت در وقت غذا کچل چرا خفت چون خفت کچل بلو ندارد زیرا خر خفته جو ندارد هر کس که بغفت در جوانی شد پیر به فقر و ناتوانی علمی نه که یک ورق بفرماید مالی نه که محترم بساند ایوای ز پیری و گدائی بیعلمی و فقر و بی توانی

### شادروان اشرف الدین الحسینی

شور انگیز شما آفرین میفرستم بهمان اندازه از منطوق های عیب و مناهله های تو خالی آقای دیوانه و جادوگر در تعجب هستم تا دیگران چه گویند؟

# رسواییهای دمگراسی

## قلابی ایران یا انتخابات مازندران

راستی راستی آقای مدیر نردیم وماندیم دمگراسی من در آوردی ایران را هم تماشا کردیم -

ببخشید تیدانم روی مشاهدات خود چه نام بگذارم ولی گمان میکنم اگر خاطره انتخاباتی بگویم بهتر است از روزیکه اسم انتخابات در آمد شجره نامه های نیکنامی و پاکدامنی منتظرالوکاله ها در و دیوار را رنگین ساخته است مثلا آقای حمزه تاش در بیانیه خود نوشت ای مازندرونیهای حق شناس من همانم که بلقب معروف جنگلی در جراید پایتخت شهرت تمام دارم و از طرفی دیدید که در مدت وکالت بیست ساله خود یکدقه سخنی بگویم آیا همین برای وکالت من کافی نیست که با حرف زدن آبروی خود و شما را حفظ کردم مگر من نبودم در جلسه عمومی مجلس دمگراسی مانند بابل دهن باز کرده گفتم اگر دولت املاک دو هزار تومانی مردم گدای مازندران را بدهد خود گدا خواهد شد مگر به اصرار من نبود بصرفه کذابی املاک واگذاری (که بر مازندران وقتئذی افلاس خود را ثابت کردم) او را که بهای بیش از هزار تومان نباشد باورد کنند) با این خدمات شایسته هست من وکیل شما نباشم .

منتظرالوکاله دیگر مینویسد بابا مگر اشعار آبدار مرا در مدح رضا شاه نخوانداید مگر از تعلق گوئی که سرلوحه برنامه زندگی بکفر داریست در من بنوعی و ا کمل موجود نیست مگر در من خصائل دیگری نیست که نمیشود آنها را در کاغذ نوشت محصوفا بدانید من مثل دیگران حق شناس نیستم که رای مجانی از شما بخواهم اعمال من برای مساملات کوچک و بزرگ حاضرند

از همه مهمتر بیانیه آقای حسین است که مینویسد مازندرانیهایی بیچاره من از نسل اسفندیار روئین تنم حملات کوچک شما بر بدن روئین من تاثیر نخواهد داشت . پشتیبان من دولت است من وکیلتم و بودم و هستم و خواهم بود .

### جمعیت طرفدار

مجلس ۱۳

بطوریکه وقیع نگار ما اطلاع میدهد حاجی و انبار و عده ای از وکلای واخورده چ میتی بنام جمعیت طرفدار مجلس ۱۳ و خدمات مشتمل آن تشکیل داده و زمزمه تاسیس مجلس سنا را برآه انداخته اند .

بهر حال امید است دولت و ملت از این مردان مجرب و آزموده که عمری را در راه پر کردن جیب صرف کرده اند استفاده های بیشتری کرده و از نظریات صواب آنان بان تشکیل مجلس سنا طرفداری نمایند

برادر آهی که عامل من در آمل میباشد پهلوی صندوق انتخابات ایستاده هر رای که فاقد نام من باشد پاره و رای دهنده با توسری از حوزه انتخابات دور خواهد شد کامیونتهای من در تمام خطوط مازندران کار نموده رعایای بیچاره را بضر بخلای برای رای دادن می آورند من بشما قول میدهم وکیل مازندرانم اما آقای مدیر طغلك حمزه تاش از هون روز اول چون دید دولت مانند بین از او پشتیبانی نمیکنند مدرسه ای برای رعایای خود ساخته و تابلوی آنرا در شهر برای نمایش چرخاند بطوریکه شایع است قصد دارد مدیریت مدرسه جدید را بیکى از عمال خود که در خرید شناسنامه و جمع آوری رها بباری دادن رای حقیقتاً فدا کاری می کند بدهد چند روز پیش شناسنامه قلابی آقا کندش درآمد طرفداران بین خیلی کوشیدند این حریف کردن کلفت را با این بهانه از میدان بیرون کنند ولی بالاخره سرش هم اومد

آقای مدیر غیبی مندرت می خواهم با آنکه میدانم روزنامه شما منحصر بقالات فکاهیست ولی از روی اجبار چون نمیتوانم از حقایق صرف نظر کنم بدرج این مقاله مبادرت شد شاید شما هم انتضاحات شرم آور انتخابات آمل را شنیده اید انشاء الله هفته آینده اوضاع انتخابات بابل و آمل را مفصلاً برای شما مینگارم تا شما هم بآیدین و شنیدن این اوضاع د کون روز نومه توت را تخته کنید ارا تهنند ا . خ

# روح افسردگی!

اثر - سحر

درخشان پرواز کنی زیرا امکان دائمی و همیشگی تو در آنجاست!

\*\*\*

آنجا... دیگر از قید ذلت و غم آزادی، آنجا دیگر من نیستم که از درد و اندوه تو آزار کشم

ای روح اندوهگین من بچندی نخواهد گذشت که تو قالب تهی میکنی

و بر فراز عرش بزبان پرواز مینمائی ولی در آن هنگام ذرات وجود من در زیر توده های خاک، در اعماق زمین در قعر دریا در فضای بی پایان آسمان در برابر مهر فروزان افتان و خیزان خواهد بود:

تو ای روح مقدس!

مرا رهاساز و بسرزمنی که مسکن شادی و مهد ابدی تو است پرواز کن .

آنجا سر چشمه ی سعادت و

ابدیت است!

« ن »

## آقای وزیر کشاورزی

پاسخ بدهید



چنانچه شنیده میشود کارمندان آن وزارتخانه که از شرکت تعاونی مصرف کارکنان دولت جنس می آورند پول آنرا با قساط سه ماه باید اداره حسابداری از کارمندان کسر کرده و به شرکت بپردازد ولی یک ماه پیش که کارمندان به شرکت نامبرده مراجعه کردند که جنس بگیرند

شرکت تعاونی پاسخ داد چون وزارت کشاورزی وجه مقروضی خود را نپرداخته لذا اعتباری ندارید بآنکه برای چنان وزارتخانه ایست که قسط را از کارمندان گرفته ولیکن شرکت تعاونی بپردازند

پس بنا پاسخ بدهید که این قسط های کارمندان را چرا اداره حسابداری کم کرده و این چند ماهه معلوم بوده که چطور شده مسئول کیست ؟



آه! تو ای روح افسرده حق داری که ناله های شکایت آمیز خویش را بر اوراق پراکنده یادبودهای جوانی من بیادگار گذاری .

تو ای روح غمگین و پژمرده من باید که رازهای نهفته ام را آشکار کنی و برده از روی اشکها و ناله های من برداری .

آری تو باید در فضای لایتناهی در عالم بالا، در دنیای محبت و معنویت در پایگاه تحت خدا، بال گشائی ! تو باید بر فراز آسمانها در بالای توده ابرهای طلایی پرواز کنی چو لاینگاه تو سینه سوزان و دل دردناک من توست .

ای دروغ ! چرا بجای آنکه ملکه آسمان شوی چرا بجای آنکه تاج درخشان آفتاب گردی چرا بجای آنکه جلوه گاه مامو ستارگان فضای لایتناهی باشی در کالبد انسان متالمی چون من گرفتار شده ای !

\*\*\*

ای روح ای امر خدا، ای موهبت الهی، ای الاهی وجود، ای مبداء خلقت، ای موجود اراده، حق داری که شکیب باشی و مرا دوچار درد و نالبات نمائی

تو در شکنجه نفس تن گرفتاری تو محبوس این جسم نالانی تو محکوم به زندان تیره و تاری !

ولی

\*\*\*

ای مرغ سبک بال، ای پرنده سعادت، ای کبوتر سفید، روزی خواهد رسید که بفضای عالمی

## عید غدیر در منزل آقای سید ضیاءالدین طباطبائی



روز پنج شنبه هفته گذشته که مصادف با عید غدیر بود متجاوز از دوهزار نفر از طایقات مختلفه پایتخت برای تبریک و ابراز احساسات میلقات آقای سید ضیاءالدین رفته اند

آقای سید ضیاءالدین که بی نهایت در تحت تاثیر احساسات عمومی قرار گرفته بودند مانند یک پدر مهربان دسته دسته واردین را که بعلمت کمی جا در باغ اجتماع نموده بودند پذیرفته و آنها را بآتیه ایران امیدوار ساخت در ضمن اظهارات خود آقای سید ضیاءالدین ب مردم تذکر دادند که باید واقف بحقوق خود بوده و بدانند که هر طور اراده ملت بخواهد سرنوشت مملکت نیز همان قسم خواهد شد و نیز متذکر شدند که ایران محتاج بحکومت حقیقی ملی است که اتکاء آن بافکار عمومی و تمایلات مردم باشد

و نیز توضیح دارند که امتحان چند سال اخیر بما ثابت نموده که حکومت فردی مملکت را بقهقرا و زوال سوق میدهد و در دنیاییز تجربه ثابت کرده که این قسم حکومت ارزشی نداشته و دیگر در دنیای امروزه قابل تحمل نمی باشد

آقای سید ضیاءالدین از صبح تا دو از شب رفته دائما مشغول بذیرائی واردین بوده و منزل ایشان مبدل بخانه حقیقی ملت و توده ستمدیده ایران گردید

و چون شاعر توانا آقای سیدعلی طاهری شبا در روز مزبور قصیده ای در حضور عده ای قرائت نمود ما متن آنرا ذیلا از نظر خوانندگان کرامی می گذرانیم :

نوبهار عمر شد از دست و طی شد با شتاب  
سر بر آور خفته تا چند سر زد آفتاب

ای دل شوریده غافل بر آور سر ز خواب  
کاروان یربست بار و رفت بر منزل رسید

## قصیده

بقیه از صفحه ۵

بی هشی تا چند مستی از جهالت تا بکی  
مرکب دانش نمازین پای آور در رکاب  
کاهلی اندازه دارد ای دل آخر جهد کن  
تارسی بر کاروان کردی ز مقصد کامیاب  
خودشیال است اینکه میخوانی تماش ناز و نغم  
خودسراب است آنکه پنداری تماش از جهل آب  
گشته خوش با خیالی ان ذاشیتی عجیب  
داده دل بر سرابی ان ذاشیتی عجیب  
هادی باید که تا برهاندت از این خیال  
رهبری باید که تا باز آردت از این سراب  
رهنمائی جو که بازت دارد از راه خطا  
راه دانی جو که بنماید ترا راه صواب  
کی به قاف قرب چون سیرغ بتواند رسید  
گر هزاران سال در ره فی الئیل برد ذباب  
غول بسیار است اندازد ترا در جوی و جر  
دیو افزونست اندازد ترا در منجیلاب  
تو کم از روباه می خواهی کنی این راه طی  
آب میگردد در این ره زهره شیران غاب  
تو کم از گنجشک و در این دشت بر خوف و خطر  
با همه پرواز بال و پر فرو ریزد عقاب  
گوسفند از بی شبان بهر چرا در دشت رفت  
لاجرم ایست نخواهد بود از چنگ زئاب  
همت مردان در این ره باشدت گر بدرقه  
میتوانی کرد طی این راه را بی اضطراب  
چشم بگشا بین چسان عفریت ناهنجار چنگ  
گشته ظاهر در جهان و مجو کرده شیخ و شاپ  
آتش بیداد و ظلم و جور کین افروخته  
کرده دل های خردمندان عالم را کباب  
فقر و بدبختی و ذلت گشته دامنگیر خلق  
نیست کس را ایمنی زین گیرو دار و انقلاب  
کوه و هامون هم چون دریا گشته از خون بشر  
هم بناهای رفیع از جهل و غفلت شد خراب  
کشور ما نیز شد خواهی نخواهی منقلب  
وارد این گیرو دار و داخل این اعتصاب  
کشتی ایران به گرداب بلا شد غوطه ور  
تا یوانان مست و بی خود تا خدا یکسر بخواب  
بین کشورهای دیگر تا به ایران فرق هاست  
از زمین تا آسمان باید شدن از خجالت آب  
زانکه آنان بی نوا گشتند از بیگانگان  
لیک ایران شد ز دست خویش ویران و خراب  
وای بر آن گلهئی کورا شبان شد یار گریک  
بی نوا قومیکه گردد دزد بر وی احتساب  
خویش چون بیگانه شد جگر مرگ بود چاره ای  
یار چون دشمن شود باید ازو کرد اجتناب  
هستی ما شد تباه از جور دزد خانگی  
آبرومان شد هدر از خائن خادم مآب  
هستی یاران که آب رفته باز آید به جوی  
کوشی تا عز و جاه خود نمانیم اکتساب

راد مردی زیرک و فرزانه و نیکو نهاد  
باید از بهر نجات ملک کردن انتخاب  
تا که بهر حفظ ناموس وطن بندد گمر  
بهر خدمت خویش را آماده سازد باشتاب  
وارهاند از غم و رنج و محن مام وطن  
شاد گرداند دل بز مرده اش را بر تو اب  
خاتنین را دست از دامان او کوتاه کند  
ایمنی بخشد خود آهوی حرم را از کلاب  
داروی بهبودیش از مهر ریزد در گلو  
تا که برهاند ورا از ذلت و رنج و عذاب  
هر شبی را روز در بی هر نشیبی را فراز  
هر دعائی را کند ایزد از احسان مستجاب  
چون خدا خواهد که ایران باز گردد سرفراز  
کشور فرتوت جم را باز گرداند شباب  
خلقت فرزانه سید ضیاء السدین کند  
نور چشم ملک و ملت نسل پاک بوتراب  
در سیاست نیست همتایش در این کشور کسی  
در اصالت فرد و ممتاز است از روی حساب  
گر نیارد دهد خفاش دغل خورشید را  
می شود پنهان نگاهد لیک قدر آفتاب  
می برد البته هر فرزند میراث پدر  
هم دهد عقل این گواهی هم بود نص کتاب  
حامدان گشتند منکر بر تولای علی  
در غدیر خم که پیغمبر نمود او را خطاب  
هر که باشد یار تو این بود از اضطراب  
هر که دارد مهر تو آسوده است از انقلاب  
بر امید فیض او در این جهان بایستیزت  
در قیامت بر ولایت جنت بایست  
ای که خواهی رستگاری سرز فرمانش مپیچ  
ای که جوئی کامکاری رخ ز درگاهش متاب  
در جهنم گر برند احباب او را فی الئیل  
از خدا بر آتشش برد و سلام آید خطاب  
ره دهد مقبول او را حضرت پروردگار  
رد کند مردود او را حضرت ختمی مآب  
آن که راه داد ایزد شد ز نعمت کامکار  
وانکه را رد کرد احمد شد ز نعمت بهریاب  
ای همای اوج فر ای شاهباز چرخ فقر  
عندلیب گلشن افتاده در چنگ قراب  
چرخ کج رو گشته با من راستی ناسازگار  
دهر دون پرور مرا انداخته در پیچ و تاب  
بهره دنیا و عقبی هر دو می خواهم ز تو  
تا رهد جان و دلم از اضطراب و اضطراب  
دیده بر آبت و دل در آتش و تن در گذر  
رحمتی کن تا که بنشیند فرو این التهاب  
بنده شیوا هستم از جان مادح درگاه تو  
سال و ماه و روز و شب گویم تنای آجتباب  
روی آوردم بدرگهت برای کسب فیض  
زانکه از جود تو باید فیض کردن اکتساب

# آقای جعفر اتحادیه



مردی است مطلع و صاحب عقیده و تا کنون جز بدرستی و با کدامی قدسی بر نداشته  
 آقای جعفر اتحادیه از خاندان اصیل و نجیب ایران محسوب و خدمات ذیقیمتی با اقتصادیات این کشور نموده است  
 ما اهالی محترم پایتخت و حومه را به انتخاب چنین مردی دعوت و از خداوند تعالی موفقیت ایشان را خواستاریم

# شمالک نسیم

صاحب قیازیدیر و سرپرست حریر چیان ساعی

## اعتبار نامه های و گلای قلابی را باید رد کرد

روزهای رأی فروشی و رأی خری بیابان رسید خواهی نخواهی از صندوقهای انتخاباتی آرائی سر بیرون خواهند کرد که بعضی از آنها استحقاق این مقام بزرگ را ندارند هیئت تحریریه نسیم شمال با تمام قوا برای دفاع از حق ملت کوشش خواهد نمود و تا آنجائی که بتواند با وسایل ممکنه جلو اعتبار نامه های و گلای قلابی را خواهد گرفت  
 اینک ما و مبارزه

### از دفتر خاطرات

آه چه روزگار زود گذری هیچ گاه آن ایام پر از نشاطی را که بر ۱۲۶۱ هـ.ک حکم فرمائی میکردم فراموش نمی کنم چه با اہبت و عظمت بی نظیری سر نوشت یک توده بدبخت را در دست داشتیم با خواهش یا بایک اشاره برای ابقای دوستی و مقام با خیانت مردم بازی میکردم  
 چه غیبتها که نکردم چه خوشگذرانی ها که نمودم - احسن بر تو ای روزگار که همواره بکامم بودی - هیچگاه از وزارت و نکابت و وکالت و صدرات بایم را باین تر نیگذاشتی در آخر کار هم خوب وسیله ای فراهم کردی حالا اگر بفرگانه نروم یا بایلی گیری مامورم نساژند با همان وسیله و از عواید جنگل و مزارع خالصه باز دو بند امرار معاش خواهم کرد و شی در دل ندارم

### عصر سورا!

راستی جا دارد که ما مہمای شهر نور و مهر و آبان بخصوص ماه آذر را عصر سورا یا عصر شکم بنامیم زیرا اگر این حکومت دم گراسی بر پا باشد هر دو سال میتوان شکمی از عزا در آورد اکنون به برکت خداوند گاران عمار و صاحبان شیاء بساط مهمانی و سورد در منزل اغلب نامردهای انتخابات و بادوہا برپا است و حتی دامنه آن به خانه بعضی دوستان خارجی هم کشیده شده است آری بد نیست هواسرد است و مخارج زندگی گران باید قدری از هزینه کاست و ظرفیت این کار در خورده را در جای دیگر انباشت  
 خدا کنه که همه ماه نزدیک انتخابات باشد راستی این مهمانی انتخابات چه فلسفه بزرگی دارد و چه خدمت مهمی با اقتصادیات مملکت می کند بزرگترین فایده آن جاوگیری از تورم ثروت است ثروت بدینوسیله بخش میشود و شکم شکم خوارگان سیر

### کاندید قلابی

امینی کیست؟

یکی از یارو دم سائیدمائی که دلش برای وکالت دوره چهاردهم لک زده است ، از شهرت آقای دکتر علی امینی استفاده کرده و در روزنامه ای اعلان نموده است که **اینها الناس ، امینی هم و جدو آبادم هم امینیہ خودم هم صادق امینی راد هستم** یکی از بچه های شوخ و بنده گوی ما در باره این اعلان بسیار مهم و این عاشق شیدای وکالت شیشکی جانانه ای بست که هنوز صدای آن بقول نویسنده ادبی صبا «ای در هوا موج میزند او موجش سروروی حضرت آقا» را نوازش میدهد

### آقای سید ذبیح الله ملکپور

یکی از بزرگترین اقتصادپون کشور ما که صاحب طبعی بلند و همتی عالی و مقامی ارجمند میباشد آقای ملکپور است .  
 در انتخابات او را فراموش نکنید

### آقای شاهرخ در تهران

#### آقای دکتر گنجہ در اهواز

بہمدیگر نان قرش میدهند! معلوم نیست با وجود اینہمہ مہامونی کہ در اطراف عملیات و سوء استفاده های آقای شاهرخ کارمند تثبیت قیمت هادر تهران و دکتر گنجہ نماینده تثبیت قیمت ها در اهواز بر خاسته است ، چرا آقای دکتر میلیسو و آقای لپ زودتر بہ اعمال سراسر استفاده آنها رسیدگی نمی کنند .

آیا زیر این کاسه نیم کاسه ای وجود دارد ؟

آیا شاهرخ بہ دکتر گنجہ ، و دکتر گنجہ بہ شاهرخ نانت قرش میدهند

آیا اداره تثبیت قیمت ها آنقدر بی علاقه شده است کہ بہ این اعضای طفیلی خود اعتنائی ندارد

منتظر مدارک آیندہ ما باشید